

# نیاز به زمینه‌سازی ظهور موعود؛ فراگفتمان انسان مدرن

فدیجه هاشمی\*

### چکیده

«انسان» و مسائل مرتبط با او، از نخستین مباحث مهمی است که در هر جهان‌بینی و ایدئولوژی، به آن توجه می‌شود؛ مسائلی هم‌چون آینده تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی جهانی که در آن زندگی می‌کند و این‌که آیا به راستی خواهان چیست. لذا فلسفه‌ها و روی‌کردهای گوناگون و ادیان متعدد، هریک به نحوی سعی داشته‌اند تا این سؤال را پاسخ گویند. مقاله حاضر نیز در پی پاسخ به این سؤال است و این‌که آیا جدای از نظریات ایدئولوژیک، می‌توان در میان روی‌کردهای موجود در غرب، طرح و تئوری تازه‌ای در این باره یافت و نظریات روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و یا نظریه‌ای هم‌چون فوتوریسم یا موعودگرایی<sup>۱</sup> تا چه اندازه به موعود مطلوب انسان دست یافته است؟ مقاله ضمن بیان خواسته‌های انسان مدرن، از آینده و دولت موعود و ذکر دلایلی در فراگفتمانی این نیاز، در نهایت بر این نکته تأکید می‌کند که موعود دین اسلام، بهترین مصداق در تحقق تمام این خواسته‌ها به نحو مطلوب است. به عبارت دیگر، اسلام عقیده به غیب را به عقیده به واقعیت تبدیل می‌کند و انسان‌ها را از پی‌جویی منجی موهوم در آینده، به ایمان به منجی زنده و معاصر سوق می‌دهد.

### واژگان کلیدی

موعود، فراگفتمان، انسان مدرن، فطرت، تجربه‌های علمی و عملی.

## مقدمه

گشودن افق‌های زمان و مکان به نحو بسیار گسترده و پهناور، از بزرگ‌ترین و دیرینه‌ترین آرزوها و بلندپروازی‌هایی به شمار می‌آید که عصر مدرنیته برای انسان مدرن به تحقق رسانیده است. در این راه، به ناچار آینده‌بینی و آینده‌شناسی، ضرورتی حیاتی برای سرمایه‌گذاری‌های مادی و معنوی و ابزاری انسان خواهد بود؛ به طوری که حتی کسانی که معتقدند، عصر ایدئولوژی‌ها به پایان رسیده و انسان دیگر روی کردی به ایدئولوژی و مکتب نخواهد داشت نیز درباره آینده جهان، تئوری تازه‌ای را عرضه کردند؛ به ویژه در سده بیستم میلادی در غرب، اندیشه‌ورانی به ظهور رسیدند که در مورد فرجام تاریخ، سخن گفتند و تأکید نمودند که امروزه این جریان، با عنوان آینده‌گرایی یا موعودگرایی تحقق یافته و نام «علم آینده» یا «علم استقراء آینده» (futurology) را بر آن نهادند. این علم، به طرح و تدارک ابزارها و روش‌های علمی و فنی، به منظور برآورد احتمالات آینده و پیش‌بینی‌ها و پیش‌گویی‌هایی در مورد روی‌دادهای آینده پرداخت، به نحوی که مانع تصمیم‌های غلط و اقدامات باری به هر جهت گردید.<sup>۲</sup>

البته باید توجه داشت که آینده‌نگری محض نیز ذهن انسان را تا حدودی از واقعیات جدا می‌سازد و اسیر آرزوهای طولانی می‌گرداند، بدون این‌که تحولی در ذهن و رفتار انسان پدید آورد. ایده‌آلیسم استعلایی کانتی،<sup>۳</sup> ایده‌آلیسم دیالیکتیک هگلی<sup>۴</sup> و آرمان‌شهر افلاطونی،<sup>۵</sup> از آثار آینده‌نگری محض به شمار می‌رود که اگرچه در نوع خود مثبت است، امکان دارد ناخوش‌آیندی افراط‌گونه انسان را از گذشته و حال به دنبال داشته باشد.<sup>۶</sup> از سوی دیگر، اسلام نیز همین نیاز و خواسته انسان از آینده را از نخستین آغازهای طلوع خویش ندا داد و آن را کلید گشایش افق‌های مادی و معنوی انسان در تمام دوران‌ها دانست؛ به طوری که طبق ره‌آورد دکنترین مهدویت و دولت موعودی که بشارت می‌دهد، استعداد ترقی و کمال انسان از تمام انواع موجودات ممکن، بیشتر است. حضرت صادق 7 می‌فرماید:

الصورة الإنسانية هي أكبر حجج الله على خلقه و هي الكتاب الذي بيده و هي الهيكل الذي بناه بحكمة و هي مجموع صور العالمين...<sup>۷</sup>  
صورت انسانی، بزرگ‌ترین حجت‌های خدا بر خلق او و کتابی است که خدا با دست توانای خود آن را نوشته و هیكلی است که به حکمت خود آن را بنا کرده و مجموع صور عوالم است...

بر اساس همین شرافت و شأن و استعداد، انسان نیازش به تربیت الهی و بارش باران رحمت و فیض ربوبی از همه بیشتر است و موعود حقیقی، واسطه این فیض و رحمت به انسان به شمار می‌آید. و آن‌گاه که خواهد آمد نیز دولت کریمه او، جایگاه کرامت انسان‌ها خواهد بود. اما این توجه به مقام و منزلت انسانی که در اسلام و دکنترین مهدویت مطرح است، چه گستره‌ای از انسان‌ها را دربر می‌گیرد؟ آیا زمینه‌سازی برای ظهور او می‌تواند

درباره آینده جهان،  
تئوری تازه‌ای را  
عرضه کردند؛ به  
ویژه در سده بیستم  
میلادی در غرب،  
اندیشه‌ورانی به  
ظهور رسیدند که در  
مورد فرجام تاریخ،  
سخن گفتند و تأکید  
نمودند که امروزه  
این جریان، با  
عنوان آینده‌گرایی  
یا موعودگرایی  
تحقق یافته و نام  
«علم آینده» یا «علم  
استقراء آینده»  
(futurology) را بر  
آن نهادند

نیازی اساسی برای همگان باشد؛ نیازی که انگیزه تلاش و ساختن و ساخته شدن گردد؛ نیازی که توجه به آن خواسته‌های انسانی را به هم پیوند دهد؟ مصداق واقعی چنین موعودی کیست؟

### موعود، فراگفتمان، انسان مدرن

عقیده به ظهور موعود و زمینه‌سازی در جهت تحقق آن، علاوه بر آن که در کتاب و سنت به طور صحیح و متواتر وجود دارد و از نظر مبانی فکری و ایدئولوژیک، اندیشه‌ای مستقل از جریان مدرن و فلسفه مدرن است، موعودخواهی و موعودطلبی، فکر و عقیده‌ای است که از خواسته‌های درونی و باطنی هر انسان دردکشیده و متوجهی در عصر مدرن به شمار می‌رود. به عبارت دیگر، موضوعی فراگفتمان و جهان‌شمول است. فراگفتمان بنا بر تعریف، گفتمانی جهان‌شمول، عام‌گرا و حقیقت‌محور است؛ چارچوب مفهومی که در درون آن، معنای غایی و اساسی سؤالات و جواب‌های ناظر به آن طرح می‌گردد و پاسخ گرفته می‌شود. تصریحات زیادی نیز از نوابغ مغرب‌زمین و متفکران آن بیان شده، مبنی بر این که تمام انسان‌ها و از جمله انسان عصر مدرن نیز در انتظار مصلح کبیری است که سررشته امور را به دست خواهد گرفت و جامعه بشری را زیر یک پرچم و به دنبال یک هدف، گرد هم خواهد آورد. فیلسوف مشهور انگلیسی، برتراند راسل می‌گوید:

دنیا چشم به راه مصلحی است که همگان را در سایه یک پرچم و یک شعار متحد سازد.<sup>۸</sup>

وی در جایی دیگر می‌نویسد:

اگر گرفتاری‌های امروزی را بتوان مغلوب ساخت، بشر می‌تواند در آرزوی آینده‌ای باشد که از گذشته‌اش بی‌نهایت طولانی‌تر است... و نهال امید دیرپایش از سرچشمه کام‌یابی‌های پی‌درپی آبیاری می‌شود.<sup>۹</sup>

انسان مدرن با ویژگی‌هایی هم‌چون: عقل‌گرایی، انسان‌گرایی، علم‌گرایی و آزادی‌خواهی، تعریف شده و محصول مدرنیته‌ای<sup>۱۰</sup> است که طبق تعریف آنتونی گیدنز،<sup>۱۱</sup> شیوه زندگی اجتماعی و تشکیلات و سازمان‌های اجتماعی، در حوالی قرن هفدهم به این طرف در اروپا بود و به تدریج دامنه نفوذ آن در دیگر نقاط جهان نیز بسط یافت و بر ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی،

اداری و دینی جامعه اثر گذاشت.<sup>۱۲</sup> و<sup>۱۳</sup> حال نیاز به زمینه‌سازی ظهور موعود، چگونه می‌تواند در مورد چنین انسانی تحقق داشته باشد؟

### زمینه‌سازی ظهور موعود و انسان مدرن

این نکته می‌تواند سد راه انسان در تلاش برای کشف آینده باشد که وی به جای این که آینده را پی‌آمد امروز خود بداند و نشانه‌های آینده و دورنمای آن را مشخص سازد به عکس، امروز را معلق به آینده نماید. حال آن که هر انسان خواهان تثبیت آینده‌ای مطلوب، باید امروز زمینه ایجاد تحول فردا را فراهم نماید. اما موعود فردا در پس این زمینه‌سازی‌ها، چه ره‌آوردی برای انسان مدرن خواهد داشت؟ آیا ویژگی‌های جهانی این دولت موعود، با خواسته‌های فطری انسان امروز سازگاری دارد؟

یوآخیم واخ،<sup>۱۴</sup> جامعه‌شناس دین معتقد است، هنگامی می‌توان یک دین و آیین را جهانی دانست که ابتدا بدانیم اصول و آموزه‌های آن چه ویژگی‌هایی دارد. به اعتقاد وی، در این میان، تعداد پیروان آن گرچه از شاخص‌های مهم است، تعیین‌کننده نیست.<sup>۱۵</sup> بنابراین، ابتدا به برخی از مهم‌ترین شاخص‌های دولت موعودی اشاره می‌کنیم که می‌تواند انگیزه انسان عصر کنونی برای زمینه‌سازی باشد:

#### الف) آرامش و امنیت

تأمین و تضمین آرامش و امنیت خاطر در تمامی جهات اعم از امنیت فردی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، مهم‌ترین خواسته هر انسانی در تمامی دوران‌هاست، گزارش کمیسیون اداره مسائل جهانی نیز می‌گوید:

مفهوم امنیت جهانی باید چنان توسعه یابد که افزون بر ملاحظات سنتی امنیت که ناظر بر امنیت دولت‌هاست، امنیت مردم و زمین را نیز دربرگیرد.<sup>۱۶</sup>

و در جایی دیگر آمده است:

ما به دنبال جهانی شدن با ابعاد اجتماعی هستیم که ارزش‌های انسانی را پاس بدارد و رفاه مردم را از حیث آزادی، آسایش و امنیت ارتقا دهد.<sup>۱۷</sup>

متفکر بزرگ، پروفیسور آلبرت اینشتاین، تئوری پرداز «نظریه

نسبیت» نیز (البته با اشاره ناآگاهانه به یکی از ره‌آورد‌های دولت کریمه منجی موعود) این‌گونه اظهار نظر می‌کند:

فرارسیدن آن روزی که در جای جای جهان، صلح و صفا حکومت کند و همه اعضای جامعه بشری با یک‌دیگر دوست و برادر باشند، دیری نخواهد پایید.<sup>۱۸</sup>

با این حال، تأمین امنیت از پس میله‌ها و با ابزار شکنجه، هرگز آن امنیت ایده‌آل نیست، بلکه امنیت مطلوب، وقتی ارزش‌مند است که در نهاد افراد جامعه و در اثر تربیت خاص، به وجود آید، نه این‌که اگر سایه قدرت قاهر از سر جامعه برداشته شد، هرج و مرج همچنان رواج یابد. امنیت اجتماعی آن‌گاه تأمین می‌شود که امن و امان، در بشر تربیت گردد و نهادینه شود و به هیچ‌گونه جبر خارجی، نیازمند نباشد و خود به خود، طبیعت امن مردم، تشکلی صالح را به وجود آورد و اجتماع و مردم را در امن و امان مطلوب قرار دهد. موعود جامعه جهانی باید چنین امنیتی را فراهم نماید.

### (ب) عدالت

عدالت، از دیگر خواسته‌های انسان در هر دورانی است؛ به طوری که حتی کسانی که به نظر، ظالم و مستبدند نیز خود را مظهر عدالت می‌دانند بی دلیل نیست که اندیشه‌ورانی در غرب هم چون هابز<sup>۱۹</sup> آن را نه فقط نتیجه اجتماع، بلکه حق طبیعی انسان‌ها می‌داند و یا ریچارد رورتی<sup>۲۰</sup> علاقه به عدالت را وجدان عمومی انسان‌ها می‌خواند. ملکم همیلتون<sup>۲۱</sup>، جامعه‌شناس معاصر در حیطه دین نیز هنگامی که جنبش‌های هزاره‌ای معاصر و تلاش‌های جهانی‌سازی را توصیف می‌کند، به نقل از تالمون و کوهن، آنها را جنبش‌هایی مذهبی می‌داند که رستگاری قریب‌الوقوع، همه‌جانبه، غایی و این جهانی و همگانی را انتظار می‌کشند و نتیجه این جنبش‌ها را جهان کاملی می‌داند که در آن مردان و زنان، از همه رنج‌ها و دشواری‌ها رهایی خواهند یافت و از آن پس جهان، از صلح و عدالت و فراوانی سرشار خواهد شد. طبق این دیدگاه، ویژگی مشترک این جنبش‌ها، عواطف شدیدی است که برمی‌انگیزانند و تمام وجود معتقدان به آن را تحت تأثیر قرار می‌دهند و سراسر زندگی آنها را وابسته به انتظار موعود می‌سازند.<sup>۲۲</sup> و <sup>۲۳</sup>

### (ج) آزادی

انسان مدرن، خواهان آزادی در تمام ابعاد زندگی است. جان استوارت میل<sup>۲۴</sup> می‌گوید:

جامعه‌ای که به صورتی آزادی را محدود کند، افرادی کم‌عقل و کم‌جرئت و به‌طور خلاصه کم‌استعداد به بار می‌آورد.<sup>۲۵</sup>

روسو نیز می‌گوید:

کسی که از آزادی صرف‌نظر کند، از مقام آدمیت و از حقوق و وظایف بشریت صرف‌نظر نموده است و هیچ چیزی نمی‌تواند این خسارت را جبران کند.<sup>۲۶</sup>

متفکر بزرگ،  
پروفسور آلبرت  
اینشتاین،  
تئوری پرداز «نظریه  
نسبیت» نیز (البته با  
اشاره ناآگاهانه به  
یکی از ره‌آورد‌های  
دولت کریمه منجی  
موعود)  
فرارسیدن آن روزی  
که در جای جای  
جهان، صلح و صفا  
حکومت کند و همه  
اعضای جامعه بشری  
با یکدیگر دوست و  
برادر باشند، دیری  
نخواهد پایید

با این حال، بی‌شک آزادی کامل، تنها رهایی از قید و بندهای بیرونی نیست؛ زیرا چنین برداشتی خود به نسبی شدن این مفهوم متعالی می‌انجامد؛ چنان‌که رابرت بورک<sup>۲۷</sup> می‌نویسد:

این طبیعی است که انسان‌ها برای آزاد شدن از نزدیک‌ترین قید و بند تلاش می‌کنند، ولی زمانی که از آن قید و یا فشار نجات یافتند، به سراغ قید و بند بعدی می‌روند. این مهم‌ترین دلیل برای تغییر دایمی برنامه‌های لیبرالیستی است و درست به همین دلیل است که لیبرال‌های هر دوره و عصری، غالباً با لیبرال‌های دوران‌های دیگر کاملاً بیگانه‌اند و غالباً لقب لیبرال را شایسته یک‌دیگر نمی‌دانند؛ زیرا شناخت درستی از هم ندارند.<sup>۲۸</sup> و <sup>۲۹</sup>

بنابراین، آزادی زمانی ارزش‌مند است که به زنده شدن ارزش‌های انسانی نیز بینجامد. نوستر اداموس نیز در پیش‌گویی‌های خود درباره موعودی که آزادی را به انسان خواهد بخشید، چنین می‌نویسد:

بعد از آن‌که نژادهای بشریت از وضعیت طبیعی خود خارج شد، گرداننده بزرگ، قرن‌ها را احیا خواهد کرد.

و در جایی دیگر می‌گوید:

فردی با اراده ملکوت، ناگهان وارد می‌شود و شیطان را به بند می‌کشد و از آن پس بین افراد بشر، صلح جهانی برقرار خواهد شد و کلیسای حضرت مسیح، یک‌پارچه شده و از فرقه‌های خود آزاد خواهد شد.

#### د) پیش‌رفت علمی و عملی

آرزوی ترقی علم و پیش‌رفت عملی در هر تفکر و فرهنگی، ارزش و قداست خاصی دارد و انسان مدرن نیز معتقد است که علم می‌تواند همه مسائل مربوط به ارزش و اعمال ارزش‌ها را در زندگی انسانی حل کند و بر مبنای مشاهدات تجربی، رفتار انسان را پیش‌بینی و حمایت نماید.<sup>۳۰</sup> انسان امروزی نیز می‌داند که علم و پیش‌رفت را باید در سیری صعودی و به تدریج به دست آورد تا در نهایت به رشد نهایی مطلوب دست یابد؛ چنان‌که کانت معتقد بود، ترقی عبارت است از توسعه آرام و ممتد پاره‌ای از حالات عمده طبیعت، اگرچه سیر آن بطیء باشد. به اعتقاد او، تاریخ نوع

بشر را به‌طور کلی می‌توان ایضاً یک طرح مکتوم طبیعت دانست که هدفش ایجاد یک بنیان مدنی کامل برای جامعه است... و این تنها وضعیتی است در جامعه که در آن طبع بشری به‌طور کامل می‌شکفتد. برتراند راسل نیز می‌نویسد:

من در دیده اندیشه خود، جهانی سرشار از افتخار و شادمانی می‌بینم؛ جهانی که در آن اندیشه وسعت می‌پذیرد، امید به ناامیدی نمی‌انجامد و فضیلت به بهانه آن‌که به فلان و بهمان هدف بی‌مقدار آسیب وارد می‌کند، به‌عنوان عملی خیانت‌کار محکوم نمی‌شود.<sup>۳۱</sup>

#### دلایل فراگفتمانی بودن نیاز به زمینه‌سازی ظهور موعود

اموری هم‌چون عدالت، آزادی و علم، شاخصه‌های دولت موعود و جامعه جهانی فرداست که هر انسانی به‌ویژه انسان عصر مدرن، به آن توجه دارد و از نیازهای جامعه بشری به‌شمار می‌رود. اما چه دلیلی می‌توان برای فراگفتمان بودن این نیازها و خواسته‌ها بیان نمود؟ و یا چه دلیلی وجود دارد که نیاز به این دولت موعود که این خواسته‌ها را نوید می‌دهد، نیازی همگانی و خواسته‌ای جهانی است؟

برخی از این دلایل عبارتند از:

#### ۱. فطرت

فطرت بشری، یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های اندیشه‌ای دولت جهانی و تکیه‌گاه آن به‌شمار می‌آید که از آغاز تا انجام تاریخ، ثابت و پایدار است؛ زیرا ربوبیت تکوینی و تشریعی ذات احدیت، اساس آن را شکل می‌دهد.<sup>۳۲</sup> فوکویاما<sup>۳۳</sup> در این باره معتقد است که بسیاری از جنبه‌های عام جهان‌شمولی، بیشتر از طبیعت انسان ناشی می‌شود نه فرهنگ او. برای مثال، شیوه‌های اعمال خویشاوندی در بین فرهنگ‌ها بسیار متفاوت است، اما کارکرد تکاملی آنها فرقی با هم ندارند.<sup>۳۴</sup>

آن‌چه از ابعاد و شاخصه‌های دولت موعود بیان شد نیز از جمله فطریات مشترک بشری است. برای اثبات این موضوع، دو ساحت جداگانه را در فطرت بیان می‌کنیم:

## ۱-۱. فطرت‌گرایی

بسیاری از روان‌شناسان مدرن را می‌توان نام برد که هر یک به گونه‌ای، به گرایش‌های فطری همگانی انسان از جمله امنیت، عدالت و کمال اشاره نموده‌اند. ویکتور ای. فرانکل<sup>۳۵</sup> بنیان‌گذار «مکتب سوم روان‌درمانی وین» (بعد از فروید و آدلر)، معتقد است که جوهر وجود انسان را سه عامل تشکیل می‌دهد: معنویت، آزادی و مسئولیت.<sup>۳۶</sup> راجرز<sup>۳۷</sup> نیز که به نام «پدر جنبش استعدادهای بالقوه بشر» شناخته می‌شود، اعتقاد دارد که اساسی‌ترین سائق فرد این است که استعدادهای بالقوه خود را به فعلیت درآورد و به خویشتن خود تحقق بخشد.<sup>۳۸</sup> روان‌شناسی راجرز، بیشترین تأکید را بر ویژگی‌های مثبت و ایده‌آل انسانی دارد. دین اسلام نیز به این نکته تأکید می‌کند. لذا شاید بتوان دیدگاه راجرز را با همان میل به کمال نامتناهی و مطلق در دین اسلام منطبق نمود که انسان همواره در پی رسیدن به این کمال است و تا رسیدن به خدا و یافتن او آرام نمی‌گیرد.

آلفرد آدلر<sup>۳۹</sup> نیز معتقد بود، مردم برای حصول مراحل بالاتر و عالی‌تر کمال و سازنده و خلاق بودن و تعامل و هم‌کنشی سالم با دیگران تلاش می‌کنند.<sup>۴۰</sup> بنابراین، نیاز به دولت موعود و زمینه‌سازی برای تحقق آن، تنها تجسم یک عقیده اسلامی با برچسب دینی نیست، بلکه حس عقلانیت‌خواهی و والاگرایی بشر با ادیان و مذاهب گوناگون را نشان می‌دهد و خود شکلی از یک الهام طبیعی - فطری است که مردم از میان آن، با همه تفاوت‌هایی که در عقیده و مسائل ارتباط با غیب دارند، می‌فهمند که برای بشر، روزگار موعودی در همین کره خاکی وجود دارد که رسالت‌های آسمانی با محتوای بزرگش و هدف‌نهایی‌اش در پرتو آن تحقق خواهد یافت. این سفر پررنج انسانی در طول تاریخ، پس از تب و تاب بسیار، به آرامش و سکون تبدیل خواهد گردید؛ چنان‌که روزه‌گارودی<sup>۴۱</sup> فیلسوف فرانسوی معتقد است:

قدرت برهان و روشنی حقایق اسلام و هم‌سویی آن با فطرت، این آیین را به عنوان آیین جهانی بشر مطرح خواهد ساخت، به‌ویژه پس از شکست و ناکامی ایدئولوژی‌های سوسیالیستی و امثال آنها که مدعی ضمانت و سعادت بشر بودند.<sup>۴۲</sup>

## ۱ - ۲. فطرت‌بینی

علاوه بر گرایش‌های فطری، بعد ادراکی و معرفت‌شناسی فطرت انسان نیز او را به جست‌وجوی حقیقت کمال عقلانی و معرفت والا سوق می‌دهد. تمامی تلاش‌های انسان در پدیدآوردن تمدن، فرهنگ و رشد تکنولوژی، از آثار و نتایج این خواسته فطری است. دولت موعود بر اساس این خواسته درونی و همگانی، باید نشان عقلانیت برتر و مظهر تام و تمام علم و پیش‌رفت باشد. رئیس دولت موعودی که باید حس حقیقت‌جویی فطری هر انسانی را سیراب نماید، ناچار خود نیز باید مظهر کامل عقلانیت با بالاترین درجه شناخت باشد؛ چنان‌که فارابی، فیلسوف بزرگ نیز کسی را شایسته مربی و رئیس بودن جامعه

اموری همچون  
عدالت، آزادی و علم،  
شاخصه‌های دولت  
موعود و جامعه  
جهانی فرداست که  
هر انسانی به‌ویژه  
انسان عصر مدرن،  
به آن توجه دارد و  
از نیازهای جامعه  
بشری به شمار  
می‌رود

می‌داند که «عقل بالفعل» باشد؛ یعنی انسانی که همه امکانات عقلی، طبعی و کسبی در وجود او، در مرتبه کمال نهایی به فعلیت رسیده و دائم‌الاتصال به عقل فعال است. در نظر او، این‌گونه رئیسی، در جامعه، به منزله قلب در بدن انسان است.<sup>۴۳</sup> به اعتقاد رنه گون<sup>۴۴</sup> نیز مدینه فاضله، وقتی تشکیل می‌شود که افراد جامعه مانند اعضا و قوای انسان واحد که تحت اراده و مدیریت عقل قرار دارند، وحدتشان با یک نیروی مرکزی که هر عضو و قوه‌ای را به کار مناسب مأمور می‌سازد، تحت مدیریت مطمئن و عاقل و عادل اداره شود که جریان امور را بر سیر منطقی و متناسب قرار دهد و بین اعضا، هم‌کاری ایجاد کند، بدون این‌که خودش را بر دیگران تحمیل نماید یا آنها را در مسیر نامناسب و خارج از صلاحیتشان وارد کند.<sup>۴۵</sup>

## ۲. تجربه‌های علمی و عملی

علاوه بر دلیل محکم فطرت بشری، دلیل دیگری نیز که از تجربه انسانی در حوزه‌های گوناگون نشئت می‌گیرد، می‌تواند مؤیدی بر فراگفتمانی نیاز به زمینه‌سازی ظهور موعود باشد. تجربیات انسانی عبارتند از:

### ۲-۱. تجربه جامعه‌شناسی

بشر همواره به این مسئله آگاه بوده است که اگر هر جامعه و حتی عائله چند نفری، بخواهند با داشتن حقوق متقابل و تبادل دست‌رنج‌ها و هم‌کاری‌های سالم و سازنده و روابط متعادل و آسایش‌بخش، زندگی کنند و از نظم و ترتیب و امنیت و رفاه لازم برخوردار باشند، به دو عامل نیاز دارند:

- قانون جامع و برنامه‌های کافی؛

- مدیریت و زمام‌داری و مرکز تصمیم‌گیری و اجرایی مورد اعتماد.

بنابراین نیاز انسان به جامعه، قانون و مدیر، خطوط اصیل سعادت او را در هم‌آهنگی با دیگران ترسیم می‌کند. انسان موجودی عینی و تکوینی است، نه ذهنی و اعتباری؛ پیوند او با دیگران نیز بر محورهای عینی و تکوینی است نه اعتباری. لذا مصوبات جهانی و آیین‌نامه‌های نژادی و قومی و ملی که اموری قراردادی به شمار می‌آید، توان تأمین سعادت تکوینی جوامع بشری را ندارد و همراه با پیش‌رفت جهانی شدن، ناکارآمدی ساختارها و مدل‌های

سیاسی موجود برای اداره دنیایی آکنده از مخاطره‌ها، نابرابری‌ها و چالش‌هایی که مرزهای ملی را درمی‌نوردند، روشن می‌گردد.<sup>۴۶</sup> بشر، هم طعم تلخ بی‌نظمی را چشیده و هم اثر موافق و مساعد نظم را دیده است. لذا مدیریتی را که حافظ نظم، مجری عدالت، نگهبان مصالح و پاسدار حقوق عموم باشد، لازم می‌داند و از آن استقبال می‌کند؛ البته به شرطی که باور داشته باشد که آخرالزمان، آخر عمر دنیا نیست، بلکه آغاز عمر اصلی و مفید آن یعنی دوران تربیت انسان‌ها و به معنای پایان انحرافات و جهالت‌های بشری است. به همین دلیل رنه‌گون، پس از آن که قرون معاصر را مرحله نهایی افول و دور شدن شتاب‌آلود از سنت و معنویت می‌داند و چنین عالمی را در سرراشویی سقوط و انحلال می‌بیند، به مکتب تشیع نزدیک شده، این نابه‌سامانی و هرج و مرج فکری و اجتماعی را قابل ترمیم می‌داند<sup>۴۷</sup> و آخر زمان را با ظهوری مقارن می‌شمارد که ظلمات را به نور و نابه‌سامانی را به سامان تبدیل خواهد کرد.<sup>۴۸</sup>

### ۲-۲. تجربه دین‌پژوهی

ایده ظهور منجی بزرگ که با خروج خود، عدل و گشایش و آسایش را در مقطع پایانی تاریخ حیات انسان به ارمغان خواهد آورد و به ستم و تجاوز ظالمان در پهنه کره خاکی پایان خواهد بخشید، عقیده‌ای است که پیروان ادیان سه‌گانه ابراهیمی و بخش چشم‌گیری از سایر ملل بدان ایمان دارند. یهودیان مانند مسیحیان که به بازگشت حضرت عیسی<sup>۷</sup> معتقدند، به ظهور منجی می‌اندیشند و همان‌گونه که زرتشتیان رجعت «بهرام‌شاه» را انتظار می‌کشند، نصرانیان حبشی نیز چشم به راه ظهور پادشاه خود «تئودور» موعود هستند و هندوها نیز به خروج «ویشنو» دل بسته‌اند و مجوسی‌ها به زنده‌بودن «هوشیدر» اعتقاد راسخ دارند و بودایی‌ها منتظر باز آمدن «بودا» و اسپانیایی‌ها در انتظار بزرگ خود «رودریک» هستند و اقوام مغول هم رهبر خود «چنگیز» را منجی بزرگ برمی‌شمارند. هم‌چنین ایده «ظهور منجی» در مصر باستان هم رواج داشته، همان‌گونه که در متون کهن چینی نیز دیده می‌شود.<sup>۴۹</sup> و<sup>۵۰</sup>

### ۲-۳. فلسفه تاریخ

درباره هدف تاریخ و پایان آن نظریاتی وجود دارد؛<sup>۵۱</sup> هم‌چون نگاه مادی‌گری تاریخی، نظریه نژادی و یا حرکت تاریخ



بر اساس منافع فردی و یا بهبود وضعیت اجتماعی. الهی بودن حرکت تاریخ نیز یکی از این نظریه‌هاست، به طوری که از آگوستین<sup>۵۲</sup> در قرن پنجم تا بوسونه<sup>۵۳</sup> در قرن هفدهم، کوشیدند تا به تفصیل، به بیان این مفهوم بپردازند که فرآیند تاریخی، با نوعی نظم و طرح ناشی از مشیت الهی انطباق دارد.<sup>۵۴</sup> آگوستین در این باره معتقد است که تاریخ بر اساس طرح و برنامه‌ای الهی سامان یافته و اراده قاهر خداوند آن را به سوی هدف و غایت خود پیش می‌برد...<sup>۵۵</sup> وی در بیان کمال تاریخ بشر، به ظهور مسیح اشاره می‌کند و ظهور آن حضرت را به عنوان منجی و بشارت‌دهنده نجات انسان، موضوعی قطعی می‌شمارد.<sup>۵۶</sup>

بنابراین، سیر تکاملی جامعه‌ها نیز دلیل دیگری بر آینده روشن جهان بشریت است؛<sup>۵۷</sup> زیرا هیچ‌گاه نمی‌توان این حقیقت را انکار کرد که جامعه بشری از روزی که خود را شناخته، پیوسته رو به کمال و ترقی حرکت نموده و هیچ‌گاه در یک مرحله توقف نکرده است. بنابراین این قانون تکامل، سرانجام جنبه‌های اخلاقی، معنوی و اجتماعی را نیز شامل خواهد شد و انسانیت را به سوی یک قانون عادلانه، وضع عدالت پایدار، و فضایل اخلاقی و معنوی به پیش خواهد برد. حتی اگر فساد از حد خود نیز بگذرد، بی‌شک عکس‌العمل آن یک انقلاب تکاملی معنوی خواهد بود که بشریت را به جهان انسانیت باز خواهد گرداند.

#### ۲-۴. تجربه‌های باطنی

ادراک روز موعود و انتظار آینده بهتر، تنها به آنان که از راه دین به غیب اعتقاد دارند محدود نمی‌گردد، بلکه تا جایی می‌رسد که سرسخت‌ترین ایدئولوژی‌ها و گرایش‌های عقیدتی هم‌چون ماتریالیسم دیالکتیک که تاریخ را بر اساس تناقضات توجیه می‌کند، به روز موعود ایمان دارند؛ روزگاری که در آن همه تناقضات محو می‌شود و صلح و آرامش و رفاه و آسایش حاکم می‌گردد. این تجربه روانی و این شعور باطنی که بشر آن را در گذشت قرون و اعصار به تدریج کسب کرده، از گسترده‌ترین تجربیات روانی و عمومی‌ترین آنهاست که تنها تسلی خاطر و آسودگی خیال نیست، بلکه منبع زاینده‌ای از نیروهاست. هانری کربن می‌نویسد:

... مفهوم «امام غایب» را با روح غربی خودم به گونه‌ای نو و بکر احساس و درک می‌کنم و چنین به تفکر و دلم الهام می‌شود که رابطه حقیقی آن را با حیات معنوی بشر وابسته می‌دانم.<sup>۵۸</sup>

دین نیز این شعور درونی و روانی را تأیید نموده و تأکید می‌کند که جهان در انتهای عمرش، پس از آن که با ستم و نابرابری پر شد، از عدل و انصاف آکنده می‌گردد و به این شعور، ارزش واقعی‌اش را می‌بخشد و آن را به صورت ایمان قاطع آینده مسیر انسانی درمی‌آورد.

علامه تهرانی نیز دلیل دیگری را در تأیید این شعور باطنی از موعود در قلب و جان انسان‌ها بیان می‌کند:

ادراک روز موعود و انتظار آینده بهتر، تنها به آنان که از راه دین به غیب اعتقاد دارند محدود نمی‌گردد، بلکه تا جایی می‌رسد که سرسخت‌ترین ایدئولوژی‌ها و گرایش‌های عقیدتی هم‌چون ماتریالیسم دیالکتیک که تاریخ را بر اساس تناقضات توجیه می‌کند، به روز موعود ایمان دارند؛ روزگاری که در آن همه تناقضات محو می‌شود و صلح و آرامش و رفاه و آسایش حاکم می‌گردد

... به عبارت دیگر، بشر هنگامی که در عالم طبیعت قدم گذارد و از نسیم عالم قدسی دور افتاد و از نفحات ربانیه و جلوه‌های ملکوتیه محروم ماند، در خود نگرانی و اضطراب مشاهده کرد - خواه متمدن باشد یا نه؛ خواه در اجتماع زیست کند یا نه؛ و لذا هر چند از همه مواهب مادیه متمتع شود، باز این نگرانی و اضطراب در او هست؛ خاطرات پریشان او را رنج می‌دهد و هر لحظه که به یاد نقاط ضعف و نقصان خود می‌افتد، در پریشانی واقع می‌شود؛ حس درونی از امن و امان الهی که منزل‌گه واقعی اوست، او را رنج می‌دهد و تا به خدا ربط پیدا نکند، آرام نمی‌گیرد<sup>۵۹</sup> و آرامش و سکون نیز در دل جای نمی‌گیرد، مگر به تعلیم مربی کامل که همه راه‌های آخرت را طی کرده و به سلونی قبل آن تفقدونی<sup>۶۰</sup> گویاست؛ و لذا بشر یا باید به این مرحله برسد و یا باید تحت تعلیم و تربیت چنین فردی قرار گیرد.<sup>۶۱ و ۶۲</sup>

### موعود حقیقی کیست؟

حال که نیاز به موعود و نیاز به آماده‌سازی فضای تحقق دولت صلح جهانی، خواسته همگانی بشر است، این سؤال پیش می‌آید که مصداق واقعی این موعود کیست؟

در استبدادهای بزرگ و یا نظام‌های بشری که به‌خصوص در عصر مدرن ایجاد شده، همواره مردی از طریق کودتا و انقلاب داخلی، حاکم قبلی را کنار می‌زند و خود جای آن می‌نشیند و یا از راه غلبه و در پوشش قدرت نظامی خارجی، بر اجتماعی مسلط می‌گردد و پایه‌گذار حکومتی می‌شود که در آن جز رأی شخص حاکم، عامل دیگری نمی‌تواند نقش مؤثری داشته باشد و در تعیین حاکم بعدی جز تصمیم وی، عامل دیگری در کار نخواهد بود. لذا بخشی از جامعه در نتیجه خودکامی‌های چنین حاکمی به استضعاف کشیده خواهد شد؛ حال آن که در دکتترین مهدویت، حاکم جامعه جهانی باید انسان مافوق (نه مافوق انسان) و ممکن مافوق (نه مافوق ممکن) باشد که تمام هویتش فقط فقر و احساس نیاز به خدای بی‌نیاز است نه هیچ کس دیگر. چنین حاکمی بیشترین استعدادها را دارد و به کسب بیشترین عنایات و عطیات و افاضات الهی به حکم «العطیات بقدر القابلیات» نیز نایل می‌گردد.<sup>۶۳</sup>

موعود در دکتترین مهدویت، از انواع بدی‌ها و زشتی‌های جسمی و روحی و آلودگی‌ها و لغزش‌ها پیراسته است. چنین فردی پس از انتخاب، حق هیچ‌گونه تشریح و قانون‌گذاری از جانب خود ندارد، از آن‌جا که خداوند به حکم آفرینش و به طور طبیعی بر همه حق حکومت دارد، شخص حاکم نیز بر اساس همان قوانین، حکومت خواهد کرد و مهم‌تر از همه این‌که چنین حاکم جهانی، باید از خطا و سرپیچی و عصیان به درجه مصونیت برسد. به عبارت دیگر، به واسطه داشتن قوه عصمت، از تعدی و تجاوز و سهو مصون باشد.<sup>۶۴</sup>

دکتترین مهدویت، چنین حاکمی را همان امام معصوم، حجة بن الحسن العسکری 4 می‌داند که از جانب خداوند که به حکم خالق و آفریدگار بودن، بر همه مردم حق اولویت و حاکمیت دارد، شایسته‌ترین فرد در سرپرستی و حکومت جهانی خواهد بود.

امام در دکتترین مهدویت، در حقیقت تریاق قاطعی است که بنیان اصیل امنیت فردای خود را حتی از همان دوران غیبت و منش انتظار و پایگاه معنوی امامت بنا نهاده؛ زیرا امام زمان 4 نزد شیعه، مفهوم اعلائی به شمار می‌آید که مکمل مفهوم «غیبت» است، امامی که اگرچه در غیبت قرار دارد، وعده آمدن او، آرامش را به قلب‌ها هدیه می‌کند؛ امام زنده‌ای که *عدالت‌خواهی* او نه فقط یک شعار سیاسی، بلکه یک جریان و یک مذهب عینی است که تا هنگام ظهور مفاهیم انسانی در زندگی تمام انسان‌ها و نیل به تکامل اخلاقی و عقلانی، باقی خواهد ماند و آن‌چه در بعثت‌ها مطرح بود و بیش و کم امکان دسترسی بدان پدیدار می‌گشت، در عصر او جامه عمل خواهد پوشید.<sup>۶۵</sup>

در دولت موعود این امام و حاکم، بنای توسعه بر اساس عقل و علم استوار است و در آن عقل، بر همه شئون زندگی اشراف دارد. شیخ صدوق<sup>۶۶</sup> از امام سجاد 7 نقل می‌کند که درباره منتظران و پیروان حضرت مهدی 4 می‌فرمایند:

إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ، الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَ الْمُنْتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ. لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَ الْإِفْهَامِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ...<sup>۶۶</sup>

همانا مردم زمان غیبت آن حضرت که به امامت او معتقد و منتظر ظهور او هستند، از مردم تمام زمان‌ها برترند؛

زیرا خداوند متعال، عقل و اندیشه‌ای به آنان داده که غیبت در نظر آنها هم چون مشاهده و ظهور است و آنان را در چنین وضعیتی، هم چون مجاهدان پیکارگر در حضور رسول خدا ﷺ قرار داده است. آنان مخلصانی راستینند و همانها هستند که در پنهانی و آشکار، مردم را به دین خدا دعوت می‌کنند.

امام صادق 7 نیز می‌فرماید:

العلم سبعة وعشرون حرفاً فجميع ما جاءت به الرّسل حرفان فلم يعرف الناس حتّى اليوم غير الحرفين فإذا قام قائمنا أخرج الخمسة والعشرين حرفاً فبثّها في الناس وضم إليها الحرفين حتّى يبتها سبعة وعشرين حرفاً؛<sup>۶۷</sup>  
علم و دانش ۲۷ حرف است و همه آنچه پیامبران آورده‌اند، تنها دو حرف آن است و مردم تاکنون، جز با آن دو حرف آشنایی ندارند و هنگامی که قائم ما قیام کند ۲۵ حرف دیگر را بیرون آورده، آن را بین مردم نشر و گسترش می‌دهد و آن دو حرف را نیز ضمیمه می‌کند و مجموع ۲۷ حرف را در میان مردم منتشر می‌سازد.

فارابی نیز بعد از تشبیه جامعه به بدن و ضروری دانستن وجود رهبر به منزله قلب جامعه، نتیجه می‌گیرد که رهبر جامعه سالم، نزدیک‌ترین فرد به خداست و باید توان پذیرش رابطه‌ای مبنی بر وحی و الهام را داشته و یا به عبارت دیگر، باید امام یا نبی باشد.<sup>۶۸</sup>

برنارد شاو<sup>۶۹</sup> نیز می‌نویسد:

من همیشه نسبت به دین [حضرت] محمد ﷺ به سبب خاصیت زنده بودن شگفت‌آورش، نهایت احترام را داشته‌ام. به نظر من اسلام، تنها مذهبی است که استعداد توافق بر حالات گوناگون و صور متغیر زندگی و مواجهه با قرون مختلف را دارد. من چنین پیش‌بینی می‌کنم و از هم‌اکنون هم آثار آن پدیدار شده است که ایمان [حضرت] محمد ﷺ، مورد قبول اروپای فردا خواهد بود.<sup>۷۰، ۷۱</sup>

و در جای دیگر می‌گوید:

به عقیده من اگر مردی چون او، صاحب اختیار دنیای جدید شود، طوری در حل مسائل و مشکلات دنیا توفیق خواهد یافت که صلح و سعادت آرزوی بشر تأمین خواهد شد.<sup>۷۲</sup>

هم‌چنین به اعتقاد ماریین، فیلسوف و شرق‌شناس آلمانی، اعتقاد به وجود حجت عصر 4 و انتظار ظهور او، از جمله مسائل اجتماعی بسیار مهم است که همیشه امیدواری و رستگاری شیعه را موجب می‌گردد. وی معتقد است، مذهبی در ملل مشرق‌زمین تا دو قرن دیگر کاملاً آثار خود را خواهد گذاشت و حتی اگر آثار معتقدات مذهبی از بین

در دکترین مهدویت،  
حاکم جامعه جهانی  
باید انسان مافوق  
(نه مافوق انسان)  
و ممکن مافوق (نه  
مافوق ممکن) باشد  
که تمام هویتش فقط  
فقر و احساس نیاز  
به خدای بی‌نیاز  
است نه هیچ کس  
دیگر

برود، شیعه دارای آن سرمایه‌ای است که ماورای قوای طبیعی و عارضیه، مذهب شوکت و اقتدار و قوت و حکومت خود را در عالم نگه خواهد داشت.<sup>۷۳</sup>

ابن خلدون مغربی، تاریخ‌نگار و جامعه‌شناس معروف اسلامی می‌نویسد:

آن‌چه در میان عموم مسلمانان و در تمام قرون معروف بوده است، این است که ناچار باید در آخرالزمان، مردی از خاندان پیغمبر ظهور کند و دین را تأیید بخشد و عدل و داد را آشکار سازد و او را مهدی می‌نامند.<sup>۷۴</sup>

فان فلوتن فیلسوف مشهور آلمانی می‌نویسد:

اما مسیح نامی، در نزد شیعیان ملقب به مهدی است.<sup>۷۵</sup>

ابوعلی سینا، در کتاب *تسفا* در فصلی که راجع به امام و خلیفه گفت‌وگو می‌کند و مقامات و مراتب باطنی و اخلاقی و علمی انسان کامل را گزارش می‌دهد، می‌نویسد:

وَمَنْ فَازَ، مَعَ ذَلِكَ، بِالْخَوَاصِّ النَّبَوِيَّةِ، كَادَ يَصِيرُ رَبًّا  
انسانياً... وَكَادَ أَنْ تُفَوَّضَ إِلَيْهِ أُمُورُ عِبَادِ اللَّهِ. وَهُوَ  
سَلْطَانُ الْعَالَمِ الْأَرْضِيِّ، وَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِيهِ؛<sup>۷۶</sup>

هر کس، علاوه بر آن‌چه (درباره امام و خلیفه) گفته شد، دارای خواص پیامبری باشد، چنین کسی رب النوع انسان تواند بود... و امور بندگان خدا به دست او سپرده تواند شد و اوست فرمان‌روای جهان خاکی، و او خلیفه‌الله است در زمین.

بر اساس حکمت الهی نیز ولی و نماینده خداوند، در تصدی امر حکومت جهانی با ویژگی‌ها و برجستگی‌های منحصر به فردش، کسی خواهد بود که به او نزدیک‌تر است و بنابراین در زمان خودش، اکمل آحاد انسانی از جنبه‌های گوناگون است؛ کسی که خداوند به برکت ظهور او دین، انسان و زمان را آباد و اصلاح می‌گرداند.<sup>۷۷</sup> بنابراین، در حالی که عقیده به موعود، دیرین‌تر و وسیع‌تر از اسلام است، مشخصاتی که اسلام برای این موعود ذکر می‌کند، بهتر می‌تواند آن آرزویی را برآورده سازد که در طول تاریخ ادیان موجد این عقیده بوده است. به عبارت دیگر اسلام، عقیده به غیب را به عقیده به واقعیت تبدیل کرده و افکار را از آینده به

حال، گرایش داده و آنها را از پی‌جویی یک منجی موهوم در آینده به ایمان به یک منجی زنده و معاصر سوق می‌دهد.

### نتیجه

عقیده به ظهور «موعود» و زمینه‌سازی در جهت تحقق آن، علاوه بر آن که در کتاب و سنت به طور صحیح و متواتر قرار دارد و از نظر مبانی فکری و ایدئولوژیک، اندیشه‌ای مستقل از جریان مدرن و فلسفه مدرن به شمار می‌آید، با این حال، فکر و عقیده‌ای است که در خواسته‌های درونی و باطنی هر انسان دردکشیده و متوجهی در عصر مدرن نیز وجود دارد. چنین انسانی دنبال دولت موعود و جامعه‌ای جهانی با شاخصه‌هایی هم‌چون عدالت، آزادی، علم و پیش‌رفت است و آن را از نیازهای جامعه بشری می‌داند. علاوه بر این، دلایلی هم‌چون فطرت (چه در بعد گرایشی و یا بینشی) و نیز تجربه‌های علمی و عملی هم‌چون تجربه جامعه‌شناسی، تاریخی، دین‌پژوهی و تجربه‌های باطنی نیز این گفتار را تأیید می‌کند. اما با مراجعه به گفتار کسانی که برای شیعه، جایگاه امام را دارند و در حکم عالمانی هستند که هیچ‌گاه سخن خطایی از آن سر نزده و با توجه به کلام بزرگانی در علوم عقلی شرق و غرب، به این نکته ارزش‌مند می‌توان دست یافت که آن موعود و آن شخصیت واقعی، و نه ساخته ذهن بشر، کسی جز امام معصوم حضرت حجة بن الحسن العسکری 4 نیست.

## پی‌نوشت‌ها

\* مدرس حوزه علمیه خواهران مشهد، پژوهش‌گر گروه فلسفه و کلام اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی.

1. Futurism.

۲. علی‌اکبر کسمایی، *جهان امروز و فردا*، ص ۳۰۵، تهران: اطلاعات، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش.

3. Transcendental idealism.

4. Dialectic idealism.

5. Ethiopia.

ع سیداحمد رهنمایی، *حکومت جهانی واحد*، ص ۱۳۷، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.

۷. نک: ملامحسن فیض کاشانی، *تفسیر الصافی*، ترجمه: عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، ذیل آیه ۲ سوره بقره، نشر نوید اسلام، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.

۸. نک: نامر هاشم العمیدی، *در انتظار ققنوس*، ترجمه و تحقیق: مهدی علی‌زاده، ص ۴۵، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۹ ش.

۹. نک: برتراند راسل، *آیا بشر آینده‌ای هم دارد؟*، ترجمه: م. منصور، ص ۲۵۲، تهران: انتشارات مروارید، چاپ دوم، ۱۳۴۴ ش.

10. Modernity.

11. Anthony Giddens.

۱۲. نک: کریستوفر پیرسون، *معنای مدرنیت*، ترجمه: علی‌اصغر سعیدی، ص ۱۶۳، تهران: بی‌نا، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.

۱۳. نک: آنتونی گیدنز، *پی‌امدهای مدرنیت*، ترجمه: محسن ثلاثی، ص ۴، تهران: انتشارات مرکز، ۱۳۷۷ ش.

14. Joachim Wach.

۱۵. نک: یواخیم واخ، *جامعه‌شناسی دین*، ترجمه: جمشید آزادگان، ص ۲۹۷، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.

۱۶. نک: مجید تهرانیان و دیگران، *جهانی‌شدن، چالش‌ها و ناامنی‌ها*، ص ۵۸،

تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.

۱۷. کمیسیون جهانی بررسی ابعاد جهانی‌شدن، *جهانی‌شدن منصفانه*، ترجمه:

عبدالاحد علی‌قلیان، ص ۶، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ

اول، ۱۳۸۴ ش.

۱۸. همان، ص ۷.

19. Thomas Hobbes.

20. Richard Rorty.

21. Melcom Hemilton.

۲۲. البته همیلتون، جنبش هزاره‌ای مسیحیت را به تصویر کشیده است که در عین برخی تشابهات، وجه افتراق زیادی نیز با اسلام دارد. برای مثال، قهرمان موعودی او در این جنبش، قهرمانی فرهنگی از جهان مردگان به شمار می‌آید و وجه مشترک همه معتقدان به آن نیز احساس عمیق گناه است. (نک: ملکم همیلتون، *جامعه‌شناسی دین*، ترجمه: محسن ثلاثی، ص ۱۵۳، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش)

۲۳. همان، ص ۱۵۲.

24. John Stuart Mill.

۲۵. نک: مهدی هادوی تهرانی، *مهدی، ولایت و دیانت*، ص ۱۳۱، قم: مؤسسه فرهنگی خانه خرد، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.

۲۶. نک: ژان ژاک روسو، *قرارداد اجتماعی*، ترجمه: عنایت‌الله بخشی، ص ۱۳، تهران: بنگاه مطبوعاتی فرخی، چاپ سوم، ۱۳۴۵ ش.

27. Robert. H. Bork.

۲۸. رابرت اچ. بورک، *لیبرالیسم مدرن*، ترجمه: الهه هاشمی حائری، ص ۱۶۰، تهران: انتشارات حکمت، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.

۲۹. همان، ص ۱۶۰.

۳۰. نک: جولیس گولد، ویلیام ل. کوب، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ویراستار:

